

سلسله مباحث از غنای قرآنی ۱۵-۱

اسراء، ولادت، شأنها و مسوئلیت‌های

حضرت صدیق مظهره علیه السلام

شب اول محرم ۱۴۴۱

عنوان بحث شب اول:

مرور بر اسراء پیا مبرر حمت

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ
آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾. سورة اسراء / ۱.

برای دریافت فایل صوت، متن و پاور پوینت مربوط به

مباحث مطرح شده در این شبها می‌توانید به پایگاه

اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد

زيارت حضرت سيد الشهداء عليه السلام در نيمه رجب:

«السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا آلَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا سَادَةَ السَّادَاتِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا يُوثَ الْغَابَاتِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا سَفْنَ النَّجَاتِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا وَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا بَنِي مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا بَنِي عَلِيِّ الْمُتَرْتَضَى. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا بَنِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا بَنِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا شَهِيدُ ابْنِ الشَّهِيدِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا قَتِيلُ ابْنِ الْقَتِيلِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنِ وَلِيِّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَرَزَيْتَ بِوَالِدَيْكَ وَجَاهَدْتَ عَدُوَّكَ. وَأَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتَرُدُّ الْجَوَابَ، وَأَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ وَنَحِيبُهُ وَصَفِيُّهُ وَابْنُ صَفِيِّهِ. يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ! زُرْتُكَ مُشْتَقًّا فَكُنْ لِي شَفِيعًا إِلَى اللَّهِ يَا سَيِّدِي وَأَسْتَشْفِعُ إِلَى اللَّهِ بِحَدِّكَ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ، وَبِأَبِيكَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَبِأُمَّكَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. أَلَا لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ وَلَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِيكَ وَلَعَنَ اللَّهُ سَالِبِيكَ وَمُبْغِضِيكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ».

« سلام بر شما ای خاندان خدا. سلام بر شما ای برگزیدگان خدا. سلام بر شما ای کسانی که خداوند شما را از میان خلق خود انتخاب کرد. سلام بر شما ای سروران همه سروران. سلام بر شما ای شیران بیشه‌ها. سلام بر شما ای کشتیهای نجات. سلام بر توای اباعبدالله الحسین. سلام بر توای وارث دانش پیامبران و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد. سلام بر توای وارث حضرت آدم، برگزیده خدا. سلام بر توای وارث نوح، پیامبر خدا. سلام بر توای وارث ابراهیم، خلیل خدا. سلام بر توای وارث اسماعیل، قربانی خدا. سلام بر توای وارث موسی، کلیم خدا. سلام بر توای وارث عیسی، روح خدا. سلام بر توای وارث محمد، حبیب خدا. سلام بر توای فرزند محمد مصطفی. سلام بر توای فرزند علی مرتضی. سلام بر توای فرزند فاطمه زهرا. سلام بر توای فرزند خدیجه کبری. سلام بر توای شهید ای فرزند شهید. سلام بر توای کشته شده و ای فرزند کشته شده. سلام بر توای ولی خدا و فرزند ولی خدا. سلام بر توای حجت خدا و فرزند حجت او بر تمام آفریده‌ها. گواهی دهم که براستی تو نماز را برپا داشتی و زکات را پرداخت کردی و امر به معروف کردی و از منکر نهی کردی و داغدار شهادت پدر و مادرت گشتی و با دشمن خود جهاد کردی. و گواهی دهم که تو تمام سخنان را می شنوی و پاسخ می گویی و تویی حبیب خدا و خلیل او و دوست نجیب او و برگزیده اش و فرزند برگزیده اش. ای مولای من و ای فرزند مولای من! تو را مشتاقانه زیارت کردم

پس ای سرور من به درگاه خدا شفیع من باش. و من به درگاه خدا به وسیله جدت آقای پیامبران و پدرت سید اوصیا و مادرت، فاطمه بانوی زنان جهانیان شفاعت می جویم. ای که خدا کشندگان تورا لعنت کند و لعنت کند ستمکاران تورا و خدا لعنت کند غارت کنندگان داراییهای تورا و خدا لعنت کند دشمنان تورا از اولین و آخرین. و درود خدا بر آقای ما محمد و آل طیب و طاهرش باد».

ولادت حضرت زهراى مرضیه با عظمت ترین ولادتی است که در تمام آفرینش صورت گرفته و گزارش شده است. مقدمه لازم این ولادت، «اسراء پیامبر رحمت» است که این واقعه نیز با عظمت ترین واقعه و یا یکی از با عظمت ترین وقایعی است که در تمام آفرینش رخ داده است. این اولین و تنها مورد گزارش شده ای است که خدای جهانیان فردی را تا رتبه «قاب قوسین أو أدنی» بالا برده است.

گزارش این ولادت از گزارش اعطای «الکوثر» شروع می شود و این گزارش به صورتهای مختلف و با ذکر جزئیات در کتاب خدا ثبت است اما به آن صورت ثبت نیست که هر صاحب دیده ای بتواند آن را با وضوح هر چه تمامتر ببیند و نیازی به تدبر هم نداشته باشد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾^۱

«به «اسم الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. به درستی که ما به تو «الکوثر» را عطا کردیم. پس «نحر» کن و برای رب خودت «صلاة» بگزار. در حقیقت و به حق که این «شانی» تو است که حتماً «ابتر» است».

در ضمن گزارش این اعطا و نیز بعضی دیگر از گزارشهای اعطای «الکوثر»، بعضی از ویژگیهای «اسراء پیامبر رحمت» نیز ذکر شده است. ذکر این ویژگیها به صورتی است که می تواند بسیاری از جهات پنهان «اسراء» را روشن کند؛ جهاتی که در فهم عظمت خاتم پیامبران و کوثر او، نقشی اساسی و مهم دارند که صلوات و سلام خدا بر آنان باد.

بسیاری از شؤون و مسؤولیتهای پیامبر رحمت و حضرت الکوثر در ضمن این آیات، مطرح شده است. مروری بر این شؤون و ویژگیها نیز می تواند بار بزرگی را از دوش فهم عظمت این دو بزرگ آفرینش بردارد.

از سویی دیگر، بحثهای پیوسته این شبها با عنوان بزرگ «از غدیر تا عاشورا»، به وقایع زمان شهادت خاتم پیامبران رسیده و این جا، شاید یکی از بهترین جاهایی باشد که در آن باید به ذکر فضایل و ویژگیهای حضرت زهراى مرضیه پرداخته شود.

به این سبب و یا با این بهانه، به بحث «اسراء، ولادت، شأنها و مسؤوليتهاى حضرت صدیقه مطهره» پرداخته می شود. باشد که نگاه عطف و رحمت آن حضرت، شامل حال همه ما شود.

اسراء عظمی بے پیمان

آیاتی چند از کتاب خدا از واقعه ای عظیم در زندگانی پیامبر رحمت خبر می دهد که بر مبنای همان آیات، این واقعه در زندگانی آن حضرت، تکرار نیز شده اما تنها یکی از آنها از عظمتی فوق تصور برخوردار است. نام این واقعه، «اسراء» است. سوره ای در کتاب خدا با همین نام وجود دارد که اولین آیه از آن سوره بعد از ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، در خصوص این واقعه توضیحاتی را ارائه کرده است:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۱

«سبحان است آن خداوندی که شبانه بنده خویش را از «المسجد الحرام» به سوی «المسجد الاقصى» - همان مسجدی که پیرامونش را مبارک ساختیم - به «اسراء» برد تا آن که به او بعضی از آیاتمان را «ارائه» دهیم. به درستی که او هم «سمیع» است، هم «بصیر» است.»

مبدأ این حرکت شبانه بر اساس این آیه، «المسجد الحرام» و مقصد آن، «المسجد الاقصى» است. بر این مبنا، یا باید بعد از «اسراء»، سراغ پیامبر رحمت را در «المسجد الاقصى» گرفت و یا باید حکم کرد که تعبیر: ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ برای تعیین مبدأ و مقصد حرکت نیست و یا باید پذیرفت که «اسراء» تنها به یک بخش از این حرکت اطلاق می شود.

«المسجد الحرام» نام مکان و مسجدی است که «کعبه» در آن واقع است. این نام، یک نام قرآنی است. «المسجد الحرام» در «مکه» واقع است و به این جهت، مبدأ این «اسراء» جایی در «مکه» است نه

در «مدینه» و یعنی این واقعه به قبل از هجرت پیامبر رحمت به مدینه، مربوط می شود.

بنا بر این، زمان این «اسراء»، در فاصله میان ولادت و هجرت پیامبر رحمت واقع است. وجود عنوان «مسجد» برای این دو مکان به عنوان دو حدّ این حرکت، بهترین دلیل برای آن است که:

این «اسراء» در فاصله میان «بعثت» و «هجرت» صورت گرفته است.

حق هم همین است. روایات بسیاری تشریح نماز را به «اسراء» نسبت می دهد و تشریح نماز در مکه و در فاصله میان «بعثت» و «هجرت»، صورت گرفته است. بنا بر این، بسیاری از روایتی که در کتابهای معتبر عامه، به وفور و به کرات و مرات درج و ثبت شده باید به فراموشی سپرده شود؛ روایتی که در آنها به این مطلب تصریح شده که «اسراء پیامبر رحمت» در فاصله بین «تولد» تا «بعثت» آن حضرت واقع شده است.

برای آگاهی از آن چه در «اسراء» رخ داده است، راهی به جز زبان وحی^۱ و پرسش از پیامبر رحمت وجود ندارد. در «اسراء»، حتی جبریل هم در «افق اعلی»، از ادامه مسیر بازداشته شده و توان آن را نداشته است که گامی را اضافه تر بردارد، تا چه رسد به آن که در «معیت» پیامبر رحمت، آیات خدای جهانیان را نیز رؤیت کند و یا این که این آیات را همان گونه که عامه ادعا کرده اند، به او نشان دهد! بنا بر این و اگر چنانچه مردم از طریق جبریل و یا از طریق سایر آفریده های خدا نیز می توانستند از این ماجرا با خبر شوند، این راه هم برای آنان بسته است.

زبان وحی، به قرآن و روایات اطلاق می شود و پرسش از پیامبر رحمت در این مورد اگر صورت گرفته باشد، در همان دایره روایات جای خواهد گرفت. بنا بر این، راه با خبر شدن از «اسراء»، مروری بر آیات و روایات این واقعه است؛ روایاتی که با آیات اسرائی و نیز با باورهای صحیح قرآنی و روایی، تعارضی نداشته باشد.

الف: مروری بر آیات اسراء پیامبر رحمت

«آیه اسراء» اولین آیه از آیاتی است که به موضوع «اسراء پیامبر رحمت» پرداخته است. به نظر می رسد که تمام بخشهای این آیه، به همین موضوع اختصاص داشته باشد.

از میان آیات دیگری که به طرح این واقعه پرداخته، آیات «سوره مبارکه نجم»، جهات ناگفته

۱ مقصود از زبان وحی، قرآن و فرمایشهای معصومان است که سلام و صلوات خدا بر آنان باد.

بیشتری از این واقعه را روشن ساخته است. این آیات، از حضور پیامبر رحمت در رتبه‌ای خبر داده است که برای هیچ بنده‌ای امکان حضور در آن رتبه وجود ندارد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ
عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ
الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى * مَا كَذَبَ
الْفُؤَادُ مَا رَأَى * أَفْتُمَارُ وَنَهْ عَلَى مَا يَرَى * وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِنْدَهَا
جَنَّةُ الْمَأْوَى * إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ
الْكُبْرَى * أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنْثَى * تِلْكَ
إِذَا قَسَمَةٌ ضَيْرَى﴾^۱

«به اسم الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. قسم به آن ستاره، آن گاه که فرومی افتد! فرد هم صحبت شما نه گمراه شده و نه از صراط مستقیم فاصله گرفته است. و او از روی هوی سخن نمی گوید. نطق او فقط وحی است؛ آن وحی که همواره به او وحی می شود. آن را خدایی به او آموزش داده که «شدید القوی» است. او صاحب حرکت و مرور بود تا آن زمان که استوا یافت و در زمانی استوا یافت که در «افق اعلی» بود. پس از آن، او نزدیک شد تا آن که با بالا کشیده شدن، بالا رفت. پس از آن نزدیک شد تا به اندازه قاب دو قوس یا نزدیکتر قرار گرفته بود. در آن رتبه، او (=خدای جهانیان) به بنده اش وحی کرد تمام آن چه را که وحی کرد. آن دل هر آن چه را که دید، به کذب ندید. پس آیا شما با او مجادله می کنید در خصوص آن چه که او همواره می بیند؟! و او (=پیامبر رحمت) حتماً در حال نزول دیگرش، او را دید. در نزد «سدره المنتهی». در آن جا که «جنت المأوی» قرار دارد. همان هنگام و همان جا که سدره را چیزهایی پوشش داده که پوشش داده بود. آن چشم، نه به انحراف افتاده و نه طغیان کرده بود. به تحقیق که چشم او از میان آیات ربش، «آیات کبرای او» را دیده بود. پس آیا شما «لات» و «عزّی» را ندیدید؟! و «منات» را که سومین دیگر است؟! آیا پسران برای شماست و برای او فقط دختر است؟! در آن صورت، آن قسمت، قسمت ناروایی خواهد بود».

بحث این آیات البته به «اسراء» تا «المسجد الأقصى» محدود نمی شود و همان گونه که ملاحظه می شود، در این آیات، از «دنو» و «تدلی» آن حضرت تا «قاب قوسین أو أدنی» و نزول از آن رتبه تا «سدره المنتهی» و حتماً از آن جا تا «المسجد الحرام» نیز بحث شده است. در این آیات، البته از وقایع بسیار

دیگری نیز خبر داده شده که در همین ارتباط است.

آیات دیگری از کتاب خدا نیز به موضوع «اسراء پیامبر رحمت» ارتباط می‌یابد. در این آیات، البته نه همانند «سوره مبارکه اسراء» و نه همانند «سوره مبارکه نجم»، به «اسراء پیامبر رحمت» تصریح نشده اما موضوع آیات این مجموعه از آیات به گونه‌ای است که نشان می‌دهد، این آیات نیز بیانگر موقف پیامبر رحمت در «اسراء» است:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ * الْجَوَارِ الْكُنُوسِ * وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ * وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ * وَقَدْ رَأَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ * وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ * وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۱

«پس قسم نمی‌خورم به آن وجودهای پرنوری که به حرکت آمده‌اند و در پوشش قرار گرفته‌اند! و قسم نمی‌خورم به شب آن گاه که به شدت تیرگی می‌رسد! و قسم نمی‌خورم به صبح آن گاه که نفس می‌کشد! که آن گفتار، حتماً گفتار رسول کریمی است که قدرتمند است؛ قدرتمندی که نزد صاحب عرش دارای مکان است. او مورد اطاعتی است که در آن جا امین است. و فرد هم صحبت شما مجنون نیست. و به تحقیق که او را در افقی مبین دیده است. و او نسبت به تمام غیب بخیل نیست و آن گفته، گفته شیطان رجیم نیست. پس شما به کجا می‌روید؟! آن فقط «ذکر»ی برای تمام عالمیان است. برای هر آن فردی از شما که بخواهد مستقیم باشد و شما نمی‌خواهید مگر آن که خداوند بخواهد؛ آن خداوند که رب عالمیان است.»

گروه چهارم و پنجمی از آیات کتاب خدا هم وجود دارد که در آنها نیز به بحث «اسراء» پرداخته شده است اما به شرط آن که آیات دیگری به آنها ضمیمه شود. برای نمونه:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالسَّفْعِ * وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ * وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ * لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾^۲

«پس من قسم نمی‌خورم به شفق! و به شب و آن چه را شب در نظام قرارش داده و به ماه آن گاه که در نظام قرار گرفته است! شما قطعاً و حتماً بر طبقه‌ای بعد از طبقه‌ای دیگر، سوار می‌شوید.»

۱ سوره تکویر/ ۱۵ تا ۲۹.

۲ سوره انشقاق/ ۱۶ تا ۱۹.

این آیات البته در ابتدا و در نگاه اول به نظر نمی‌رسد که به ماجرای «اسراء پیامبر رحمت» ارتباطی داشته باشد اما باضمیمه شدن آیات دیگری از کتاب خدا و با در نظر گرفتن قرآنت دیگری که در خصوص «لَتَرْكَبُنَّ» وجود دارد^۱، به روشنی ملاحظه می‌شود که نه تنها این آیات به ماجرای «اسراء پیامبر رحمت» پرداخته است که بسیاری از کج فهمیهای ایجاد شده در این خصوص را نیز اصلاح می‌کند.

بر اساس این آیات - با قسمهای مؤکدی که در آنها وجود دارد - پیامبر رحمت حتماً و قطعاً بر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر به صورتی گام می‌نهد^۲ که از آن به «رکوب» تعبیر می‌شود و «رکوب» نشانه به دست گرفتن زمام اداره چارپایان است:

﴿لَتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾^۳

«تا بر پشت آنها (= چهارپایان) مستقر شوید. پس در زمانی که بر پشت آنها استقرار یافتید، نعمت ربتان را ذکر می‌کنید و می‌گویید: پاک و منزّه است آن که این موجود را برای ما مسخر ساخت و اگر چنین نبود ما توان این کار را نداشتیم».

اکنون و اگر چنانچه به آیات «سوره مبارکه ملک» در کنار این آیات، نگاه و مروری صورت بگیرد، روشن خواهد شد که آیه: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» اشاره به رکوب بر طبقه‌های مختلف آسمانها دارد و بر این مبنا، تعبیر «طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، از رکوب آسمانها یکی بعد از دیگری خبر می‌دهد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ * الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ * وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ﴾^۴

۱ به صورت: «لَتَرْكَبُنَّ» نیز خوانده شده است. (تفسیر زمخشری ج ۴/ ۷۲۷، تفسیر رازی ج ۳۱/ ۱۰۲).
 ۲ در صورتی که این آیه به صورت موجود آن نیز مورد بررسی قرار گیرد، از آن جا که پیامبر رحمت حتماً یکی از مخاطبان این آیه است، این واقعه برای او نیز رخ می‌دهد و حتماً و به شهادت «آیه اسراء»، برای او قبل از رحلت و یا شهادت، رخ داده است.

۳ سوره زخرف / ۱۳.

۴ سوره ملک / تا ۵.

«به «اسم الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. برکتش همواره است آن خدایی که تمام «ملک» به دست اوست و او بر هر چیزی قادر است. آن خدایی که «موت» و «حیات» را آفرید تا شما را مورد آزمایش قرار دهد که عمل کدام یک از شما نیکوتر است و او خیلی بخشاینده دست نیافتنی است. آن خدایی که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید. تو در آفرینش خدای رحمان هیچ تفاوتی نمی‌یابی. پس دیده را بازگشت ده، آیا خلل و نقصی می‌بینی؟! سپس دوباره دیده را بازگشت ده، دیده ناکام و دست خالی به سوی خودت باز می‌گردد. و به تحقیق که ما آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم و آن چراغها را برای سنگباران شیطانها قرار دادیم و برای آنان عذاب شعله‌وری را آماده ساخته‌ایم».

آیات پایانی این مجموعه از آیات، مطرح شد تا دانسته شود که تمام کهکشانها و ستارگان و اجرام سماوی که قابلیت انتشار و انعکاس نور را دارند - همه و همه - جزء آسمان دنیا به حساب می‌آیند و صد البته که غیر از این آسمان، شش آسمان دیگر نیز وجود دارد که پیامبر رحمت بر آنها هم «استوا» دارد.

موضوع طبقه طبقه بودن آسمانها در آیات دیگری از کتاب خدا نیز مطرح و به آن، تصریح شده است:

﴿الْم تَرَوْنَ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾^۱

«آیا شما نمی‌بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را طبقه طبقه آفریده و ماه را در میان آنها نور و خورشید را چراغ نور افشان قرار داده است»؟!

این آیات البته علاوه بر تأکید به طبقه طبقه بودن آسمانها، خبر از آن می‌دهد که ماه و خورشید در میان آسمانی از این آسمانها و یا در میان این آسمانها قرار داده شده است.

نزول این آیات در خصوص «اسراء پیامبر رحمت» به اندازه‌ای مسلم است که فردی مانند فخر رازی که از «آیه اسراء»^۲ نمی‌تواند «اسراء پیامبر رحمت به آسمانها» را اثبات کند، به جای آن، به این آیات استدلال می‌کند. او در تفسیر «آیه اسراء» این گونه آورده است:

«الْمَسْأَلَةُ الثَّلَاثَةُ: أَمَا الْعُرُوجُ إِلَى السَّمَاوَاتِ وَإِلَى مَا فَوْقَ الْعَرْشِ، فَهَذِهِ الْآيَةُ لَا تَدُلُّ عَلَيْهِ. وَمِنْهُمْ مَنِ اسْتَدَلَّ عَلَيْهِ بِأَوَّلِ سُورَةِ وَالنَّجْمِ، وَمِنْهُمْ مَنِ اسْتَدَلَّ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا

۱ سورة نوح / ۱۵ و ۱۶.

۲ آیه آغازین «سورة مبارکه اسراء».

عَنْ طَبَقٍ^۱. وَتَفْسِيرُهُمَا مَذْكُورٌ فِي مَوْضِعِهِ. وَأَمَّا دَلَالَةُ الْحَدِيثِ فَكَمَا سَلَفَ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ^۲.

«مسأله سوم: اما عروج به آسمانها و به ما فوق عرش، این آیه دلالتی بر آن ندارد و بعضی از آنان با آیات اول «سوره نجم» به آن استدلال کرده اند و بعضی دیگر با این فرمایش خدای والامرته: «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» و تفسیر این دو در جای خودش ذکر شده است. اما دلالت حدیث، همان گونه است که گذشت. و خدا می داند».

او در تفسیر آیه: «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» نیز این گونه آورده است:

«... وَثَانِيَهُمَا: أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ بَشَارَةً لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِصُعُودِهِ إِلَى السَّمَاءِ لِمُشَاهَدَةِ مَلَكَوتِهَا، وَإِجْلَالِ الْمَلَائِكَةِ إِيَّاهُ فِيهَا. وَالْمَعْنَى: لَتَرْكَبَنَّ يَا مُحَمَّدُ! السَّمَاوَاتِ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ، وَقَدْ قَالَ تَعَالَى: «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا»^۳. وَقَدْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ. وَهَذَا الْوَجْهُ مَرْوِيُّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَابْنِ مَسْعُودٍ. وَثَالِثُهَا: لَتَرْكَبَنَّ يَا مُحَمَّدُ! دَرَجَةً وَرُتْبَةً بَعْدَ رُتْبَةٍ فِي الْقُرْبِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى»^۴.

«و دومین آنها: این که آن، بشارتی به محمد ﷺ برای صعود او به آسمان، به جهت مشاهده ملکوت آسمان و نیز اجلال ملائکه نسبت به او در آسمان است. و معنای آن این است که ای محمد! تو حتماً و قطعاً تمام آسمانها را طبقه ای بعد از طبقه ای دیگر سوار خواهی شد و این در حالی است که خدای والامرته فرموده است: «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا». و خداوند آن را در شب «اسراء» عملی ساخت^۵. این وجه از ابن عباس و ابن مسعود، روایت شده است. و سومین آنها این است: که ای محمد! تو درجه و رتبه ای را بعد از رتبه ای دیگر در قرب به خداوند والامرته، طی می کنی».

علاوه بر این آیات، آیات بسیار دیگری را نیز باید در مجموعه «آیات اسرائی» مورد بحث قرار داد و آنها، آیاتی هستند که در آنها به «اللیل» قسم یاد شده است. این آیات نیز در صورت ظاهر هیچ شباهتی به «آیات اسرائی» ندارند اما در ادامه، شواهد بسیاری ارائه خواهد شد که براساس آنها، «اللیل» در این آیات، به «شب اسراء پیامبر رحمت» اشاره دارد و با این اوصاف، این آیات را نیز باید از جمله آیاتی به حساب آورد که در خصوص «اسراء پیامبر رحمت» مطالب و ویژگیهای بسیاری را مطرح می کند. این آیات، در هفت

۱ سورة انشقاق / ۱۹.

۲ تفسیر رازی ج ۲۰ / ۲۹۷.

۳ سورة ملک / ۳.

۴ تفسیر رازی ج ۳۱ / ۱۰۳.

۵ فخر رازی در این عبارتها، به این واقعیت تصریح کرده که «اسراء پیامبر رحمت» توسط خود خدا به انجام رسیده و این مطلب البته تصریح «آیه اسراء» است.

گروه مختلف جای دارند که دو گروه از آنها، در مجموعه آیاتی قرار دارد که پیش از این به ارتباط آنها با «اسراء پیامبر رحمت» تصریح شده است.

ب: مروری بر روایات اسراء پیامبر رحمت

روایتهای بی شماری در کتابهای روایی امامیه و غیر امامیه، از «اسراء پیامبر رحمت» و رویدادهایی خبر داده که در این «اسراء» رخ داده است. تنها بعضی از این روایتها با آن چه در «آیات اسرائی کتاب خدا» و «آیات نبوت و امامت و ولایت» آمده است، سازگاری دارد. جدا سازی این روایتها از یکدیگر، به تبحر و به زمان بسیاری نیاز دارد البته اگر چنانچه توفیق رفیق و مدد روح القدس همراه باشد.

از میان این روایتها، دو روایت که با «آیات اسرائی کتاب خدا» سازگاری عظیمی دارد، برای طرح انتخاب شده است. این دو روایت، البته در مضمون و در الفاظ به گونه ای با یکدیگر مشابهت دارد که شاید بتوان آنها را یک روایت دانست که این یک روایت و یا این دو روایت، شرح کاملی از «آیات اسرائی» نیز هست.

روایت اول از این دو روایت را علاوه بر مصادر بسیار زیاد امامیه، بعضی از کتابهای غیر امامیه نیز نقل کرده است:

«... عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلَامَ بْنَ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلْمَى رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ الْعَزِيزُ جَلَّ شَأُوهُ: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» قُلْتُ: «وَالْمُؤْمِنُونَ». قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ! مَنْ خَلَقْتَ لِأُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرَهَا. قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَشَقَقْتُ لَكَ اسْمًا مِنْ أَسْمَاءِ السَّمَاءِ، فَلَا أُذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا وَذُكِرْتَ مَعِيَ، فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ. ثُمَّ أَطَّلَعْتُ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا، وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَاءِ السَّمَاءِ، فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ. يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ سِنِّ نُورِي، وَعَرَضْتُ وَلَايَتِكُمْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ. يَا مُحَمَّدُ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لِوَلَايَتِكُمْ، مَا غَفَرْتُ لَهُ أَوْ يُقَرَّبَ لِوَلَايَتِكُمْ. يَا مُحَمَّدُ! نُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبَّ! فَقَالَ لِي: التَّفْتُ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ. فَالْتَفْتُ وَإِذَا بِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ،

وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَالْمُهَدِيَّ فِي صَحْصَاحٍ مِنْ نُورِ قِيَامًا يُصَلُّونَ، وَهُوَ فِي وَسْطِهِمْ - يَعْنِي الْمُهَدِيَّ -
كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ. فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هُوَ الْهَجْرُ وَهُوَ التَّائِرُ مِنْ عِثْرَتِكَ، وَعَزَّتْ وَجَلَّالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ
الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي»^۱.

«... از عبد الرحمان بن یزید جعفری نقل است که گفت: از سلام بن ابی عمره، شنیدم که می گفت: از چوپان رسول خدا ﷺ ابو سلمی شنیدم که می گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: در آن شبی که برای «اسراء» به سوی آسمانها برده شدم، خداوندی که ستایش او فراتر از حدِ بندگان است، فرمود: ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾. گفتم: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾. او فرمود: درست گفתי ای محمد! چه فردی را در میان امت خودت جانشین ساختی؟ گفتم: بهترین آنان را. او گفت: علی بن ابی طالب را؟ گفتم: بله. او فرمود: ای محمد! من بر زمین با اشراف نظر کردم، نظری با اشراف کامل، پس تورا از آن میان، اختیار کردم. پس آن گاه، برای تونامی از اسماء خودم را مشتق ساختم. پس در هیچ موضعی من «ذکر» نمی شوم مگر آن که تونیز با من «ذکر» می شوی. پس من «محمود» هستم و تو «محمد» هستی. پس از آن، برای باری دیگر با اشراف نظر کردم و علی را از آن میان اختیار کردم و اسمی را از اسماء خودم برای او مشتق ساختم. پس من «اعلی» هستم و او «علی» است. ای محمد! من تورا آفریدم و نیز علی و فاطمه و حسن و حسین را از نوع نور خودم خلق کردم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمینها عرضه کردم. پس، هر فردی آن را قبول کرد، نزد من از مؤمنان است و هر آن فردی که آن را انکار کرد، نزد من از کافران است. ای محمد! اگر بنده ای از بندگان من، مرا عبادت کند تا آن زمان که جان سپارد یا مانند مشک پوسیده شود و بعد از آن، بر من وارد شود در حالی که نسبت به ولایت شما منکر است، من او را نخواهم آمرزید تا آن که به ولایت شما اقرار کند. ای محمد! آیا دوست داری که آنان را «رؤیت» کنی؟ گفتم: بله ای رب من! او به من فرمود: به سمت راست عرش روی برگردان. پس من به آن سمت روی گرداندم و به ناگاه با علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی روبرو شدم که همگی در نور پرفروغ و شدیدی بودند. در حالی که همه

۱ مقتضب الأثر ص ۱۰. مائة منقبة ص ۳۸، الأربعون حديثاً ص ۴، الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف ص ۱۷۲، كتاب الأربعين (محمد طاهر القمي الشيرازي) ص ۳۵۳، غاية المرام وحجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص والعام ج ۱/۱۰۴، ج ۱/۱۲۹، ج ۳/۵۹، ج ۷/۷۷، البرهان في تفسير القرآن ج ۱/۵۷۱، مدينة المعاجز ج ۲/۳۱۲، كتاب الأربعين (شيخ ماحوزي) ص ۲۱۲، النجم الثاقب ج ۱/۴۶۱، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة ج ۹/۳۴ و....

از منابع عامه: مقتل الحسين عليه السلام (خوارزمي) ج ۱/۱۴۶، فرائد السمطين ج ۲/۳۱۹، ينابيع المودة لذوى القربى ج ۳

به نماز ایستاده بودند و او - یعنی «مهدی» - در میان آنان بود گویی که ستاره‌ای درخشان است. پس او فرمود: ای محمد! اینان حجتها هستند و او همان است که انتقام خون عترت تو را می‌گیرد. و به عزت و جلالم سوگند که او حتماً حجتی برای اولیاء من و انتقام گیرنده از دشمنان من است».

روایت دوم از وجود مبارک حضرت امام صادق نقل شده است. در این روایت، مفاهیمی وجود دارد که محدثان عامه به هیچ عنوان نمی‌توانستند آنها را به عنوان روایتی مورد پذیرش، نقل کنند و باز هم بر همان باورهای خودشان باقی بمانند. این روایت، خاص جامعه امامیه است اگر چه مضمون و مفهوم و بسیاری از عبارتهای آن، همان است که در روایت اول آمده است:

«... عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبيه، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: قال رسول الله: لما أُسرى بي إلى السماء أوحى إلى ربِّي جلَّ جلاله، فقال: يا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعًا فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، وَشَقَقْتُ لَكَ مِنْ اسْمِي اسْمًا، فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ. ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ، فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ وَخَلِيفَتَكَ وَزَوْجَ ابْنَتِكَ وَأَبَا ذُرِّيَّتِكَ، وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ. وَجَعَلْتُ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُمْ. ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ. يَا مُحَمَّدُ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ النَّبَالِيِّ، ثُمَّ أَتَانِي جَا حِدًا لَوْلَايَتِهِمْ فَمَا أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَلَا أَطَّلَعْتُهُ تَحْتِ عَرَشِي. يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. يَا رَبِّي! فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: اذْفَعْ رَأْسَكَ. فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْقَائِمَ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. قُلْتُ: رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأُمَّةُ وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُجِلُّ حَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنَ أَعْدَائِي وَهُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْجَاهِدِينَ وَالْكَافِرِينَ، فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى طَرِيَيْنِ فَيَحْرِقُهُمَا. فَلَفِئْتُهُ النَّاسَ بِيَهْمَا يَوْمَئِذٍ أَشَدَّ مِنْ فِتْنَةِ الْعِجْلِ وَالسَّامِرِيِّ»^۱.

«... از امام صادق، جعفر بن محمد، از پدرش، از پدران، از امیر مؤمنان عليه السلام، نقل است که فرمود: رسول خدا فرمود: زمانی که من به سوی آسمان به اسراء برده شدم، رب من - جل جلاله - به من وحی کرد و فرمود: ای محمد! من بر زمین با اشراف نظر کردم، نظری با اشراف کامل، پس تو را از آن میان اختیار کردم و تو را نبی ساختم. پس آن گاه، برای تو نامی از اسماء خودم را مشتق کردم. پس من «محمود» هستم و تو

۱ عیون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱/۶۰، کمال الدین و تمام النعمة ص ۲۵۲، کفایة الأثر ص ۱۵۲، الغیبة (شیخ طوسی) ص ۱۴۷، المحتضر ص ۱۶۲، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليه السلام ج ۱/۱۶، الجواهر السنیه ص ۲۸۳، تفسیر نور الثقلین ج ۳/۱۱۹، إلیزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ج ۱/۱۶۸.

«محمد» هستی. پس از آن، برای باری دیگر با اشراف نظر کردم و علی را از آن میان اختیار کردم و او را «وصی تو» و «خلیفه‌ات» و نیز «شوهر دخترت» و هم چنین «پدر فرزندان» قرار دادم و اسمی را از اسماء خودم برای او مشتق ساختم. پس، من «علی اعلی» هستم و او «علی» است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر آفریدم. پس از آن، ولایت آنان را بر ملائکه عرضه کردم. پس، هریک از آنان که آن ولایت را قبول کرد، او نزد من از مقربان است. ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگان، مرا عبادت کند تا آن زمان که جان سپارد یا مانند مشک پوسیده شود، بعد از آن بر من وارد شود در حالی که نسبت به ولایت آنان منکر است، پس او را در بهشتم ساکن نمی‌سازم و او را در سایه عرشم قرار نمی‌دهم. ای محمد! آیا دوست داری که آنان را «رؤیت» کنی؟ گفتم: بله ای رب من! پس او - که عزیز است و با جلال - فرمود: سرت را بالا کن. پس من سرم را بالا کردم و به ناگاه، با انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن روبرو شدم که در میان آنان ایستاده بود و گویی که ستاره‌ای درخشان است. گفتم: ای رب من! این افراد، چه کسانی هستند؟ او فرمود: اینان امامان هستند و این فرد «قائم» همان است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌سازد و من به وسیله او از دشمنانم انتقام می‌گیرم و او راحت اولیاء من است و او همان است که دل‌های شیعیان مرا از ظالمان و منکران و کافران شفا می‌بخشد. پس از آن، او «لات» و «عزی» را تر و تازه بیرون می‌کشد و آن دو را به آتش می‌کشد. پس حتماً که فتنه مردم به واسطه آن دو، در آن روز، از فتنه گوساله و سامری شدیدتر است».

مرور بر اسراء پیامبر رحمت

بنا به تصریح «آیه اسراء»، خدای جهانیان خودش پیامبر رحمت را به «اسراء» برده است:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۱

«أَسْرَى» یک فعل ثلاثی در باب افعال و متعدی است. این فعل به صورت ثلاثی مجرد نیز در کتاب خدا به کار رفته که «لازم» است و یکی از همان قسمهائی است که خدای عالمیان به «اللیل» یاد کرده است: ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَسْرُ﴾^۲. بر اساس این تعبیر، «اللیل» خودش و با پای خودش و به تنهایی حرکت می‌کند و به «اسراء» می‌رود و کسی او را با خود به «اسراء» نمی‌برد و کسی نیز او را به «اسراء» نمی‌فرستد.

۱ سوره اسراء / ۱.

۲ سوره فجر / ۴.

«إسراء» مصدر باب افعال همین فعل است. این واژه به معنای آن است که «او را به سیر شبانه فرستاد» اما این واژه غالباً یا همیشه با حرف جرّ «باء» به کار می‌رود که به اتفاق هم به معنای «او را با خود به اسراء برد» است:

﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ﴾^۱

«و ما به موسی قطعاً چنین وحی کردیم: بندگانم را با خودت، شبانه حرکت ده و راهی خشک در دریا برای آنان باز کن، نه از دستگیری و نابودی، خوفی داشته باش و نه از چیز دیگری خشیت».

بدون توجه به مفهوم «إسراء»، از این آیه نمی‌توان دانست که این عمل در شب انجام شده اما در آیاتی چند از کتاب خدا ضمن به کار بردن همین تعبیر، زمان وقوع آن نیز مشخص شده است:

﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ﴾^۲

«پس، بندگان مرا شبانه با خودت و در طول یک شب، حرکت ده. به درستی که شما همواره مورد تعقیب هستید».

نکته قابل توجه در خصوص «اسراء» این است که:

واژه «إسراء» در تمام کاربردهای قرآنی به همراه «باء» به کار رفته و برای باری دیگر، متعدی شده است:

«ذَهَبَ» یعنی «رفت»، «أَذْهَبَ» یعنی «فرستاد» و «ذَهَبَ بِهِ» یعنی «او را با خود برد». «نَزَلَ» یعنی «فرود آمد»، «نَزَلَ بِهِ» یعنی «او را با خود فرود آورد»، «نَزَلَهُ» یعنی «او را فرو فرستاد». «تَنَزَّلَ» یعنی «در پی فرو فرستاده شدن، او خودش فرود آمد» و «تَنَزَّلَ بِهِ» همانند «نَزَلَ بِهِ» و به این مفهوم است که: «در پی فرو فرستاده شدن، او را با خودش فرود آورد».

در بسیاری از روایت‌های امامیه و غیر امامیه - که این مقام، مقام بررسی آنها و تشخیص صحت و سُقم آنها نیست - به حضور حضرت «جبریل» و نیز مرکبی به نام «براق» در «اسراء پیامبر رحمت» اشاره شده است. باید دانست البته آن چه بر اساس آیات و روایات مسلم است، نه حضرت جبریل و نه «براق» نمی‌توانستند قدمی فراتر از «افق اعلی» بردارند و این در حالی است که بنا به تصریح «آیات اسرائی» سوره

۱ سوره طه / ۷۷.

۲ سوره دخان / ۲۳.

مباركه نجم» پیامبر رحمت تا «قاب قوسین أو أدنی»، «دنو» و «تدلی» داشته است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ
الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى
* ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ
مَا رَأَى * أَفْتُمَارُونَ عَلَى مَا يَرَى * وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى * ... * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ
رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾.^۱

بنا بر این و اگر چنانچه حضور حضرت جبریل و نیز براق بر اساس این روایات در «اسراء»
قطعی باشد، همراهی آنان تا «افق اعلى» مقصود بوده است و نه تا «قاب قوسین أو
أدنی».

بر اساس «آیه اسراء» پیامبر رحمت تا «المسجد الأقصى» به «اسراء» رفته است و بنا به آن چه در
آیات اسرائی «سوره نجم» آمده تا «افق اعلى» حرکت پیامبر رحمت به صورت مرور^۲ صورت گرفته و از آن
مرحله به بعد، «نزدیک شدن» به صورت «تدلی» انجام شده است که واقعیت آن برای بندگان مکشوف
نیست. جمع این آیات، گویای این حقیقت است که:

لازمه حضور در «قاب قوسین أو أدنی»، رسیدن به «افق اعلى» از راه «اسراء» است.

وقتی «اسراء» پیشنیاز حضور در «قاب قوسین أو أدنی» باشد، ناگفته پیداست که:

حضور در این رتبه، هدف از «اسراء» و یا یکی از اهداف «اسراء پیامبر رحمت» به شمار
می آید.

الف: استو بر تمام علم

«استوی» در «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى»، به هر مفهومی که باشد، فعل است و حکایت از انجام یک عمل و یا
نشانه نتیجه یک عمل و یا گویای پایان یک عمل است. «فاء» در «فَاسْتَوَى»، «فاء تفریع» است و نشان
می دهد که در جمله قبل از این جمله نیز بحث از انجام یک عمل در میان بوده که به این عمل ختم و یا
منتهی شده است. بنا بر این، جمله «ذُو مِرَّةٍ» خبر از داشتن یک صفت نمی دهد و بلکه از انجام و وقوع یک

۱ سوره نجم/ ۱ تا ۱۸.

۲ یعنی اجرام ثابت بودند و پیامبر رحمت حرکت می کرد.

فعل، خبر می دهد. این عبارتها هم چنین خبر از آن می دهد که این دو فعل با یکدیگر سنخیت نیز دارد. آیاتی از کتاب خدا در خصوص این روند و این افعال و این سنخیت، آموزشهای بسیاری داده است. در یکی از این آیات، چنین آمده است:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۱

«به درستی که رب شما «الله» آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش «استوا» یافت. او تمام امور را تدبیر می کند. هیچ شفيعی نیست مگر بعد از اذن او. ملتزم باشید که آن «الله» رب شماست. پس او را عبادت کنید. پس آیا تذکر نمی یابید.»

ملاحظه می شود که:

بعد از «آفرینش آسمانها و زمین»، نوبت به «استوای بر عرش» و «تدبیر تمام امور» می رسد. البته نباید فراموش شود که تفریع این دو کار بر یکدیگر در این آیه، با «ثُمَّ» انجام شده که تفاوتش با «فاء» در فاصله ایجاد شده بیشتری است که با «ثُمَّ» ایجاد می شود.

ب: افق اعلى وبالاتراز افق اعلى

«أعلى» در «افق اعلى»، صفت عالی است و بر این اساس، بالاتراز این «افق»، افقی وجود ندارد و «افق» خودش، به معنای ناحیه و کنار و طرف است. بنا بر این، «افق اعلى»، حد و کناره و آخرین محدوده عالم است.

تعبیر «أفق أعلى» به تنهایی نشان می دهد که حرکت پیامبر رحمت به سمت این «افق»، حرکتی از پایین و رو به بالاست و ادامه این عمل آن حضرت - به هر صورتی که انجام شود - رو به بالا خواهد بود و صد البته که خدای جهانیان بر این عمل، نام «دنو» و «تدلی» را قرار داده است.

همین تعبیر، به خوبی نشان می دهد که:

تمام عالمیان در زیر «افق اعلى» جای دارند و بالای این افق، احدی توان حضور ندارد حتی

اگر آن فرد، جبرئیل و یعنی یکی از ملائک مقرب خدای عالمیان و یا احتمالاً مقربترین آنان باشد.

«ذو» به معنای صاحب و دارنده است و «ذو مِرَّة» یعنی وجودی که دارای «مِرَّة» است و وزن «مِرَّة»، «فِعْلَة» است و «فِعْلَة» نشانگر هیئت و شکل انجام فعل است که این فعل، در این جا، «مرور» است. بر این مبنا، حرکت تا این مرحله، به صورت «مروری» به انجام رسیده است.

«ثُمَّ» در آیات: ﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ﴾ به خوبی نشان می دهد که: پس از «استوای پیامبر رحمت در «افق اعلی»، به جهت قرب به خدای جهانیان، باز هم «دنو» صورت گرفته همان گونه که خدای جهانیان بعد از «استوا بر آسمانها و زمین»، بالاتر از آسمانها و زمین و بالاتر از این «استوا»، در «قاب قوسین أو أدنی»، پذیرای رسولش شده است.

ملاحظه می شود که:

تعبیر «استوای پیامبر رحمت در افق اعلی» و نیز «استوای خدای جهانیان بر تمام عالم»، دو تعبیر قرآنی است.

حال اگر چنانچه در مورد این دو تعبیر قرآنی مقایسه ای صورت بگیرد، دانسته خواهد شد که: پیامبر رحمت با اذن و اراده خاص خدای حکیم بر «تمام عالم» استوی دارد همان گونه که خود خدای حکیم بر «تمام عالم» استوی دارد. باید البته به این نکته بسیار مهم توجه داشت که:

به منطق کتاب خدا، «زمان» و «مکان»، هر دو، خلقی از مخلوقهای خدای جهانیان هستند.

بدین ترتیب، این نکته نیز پذیرفتنی است که:

بالاتر از «افق اعلی» دیگر خبری از «زمان» و «مکان» نیز وجود ندارد. البته پرواضح است، وقتی خبری از «زمان» و «مکان» وجود نداشته باشد، خبری از «حرکت» و «سرعت» نیز وجود نخواهد داشت.

ج: هدف از اسراء پیامبر حمت

در «آیه اسراء»، هدف از «اسراء» و یا یکی از هدفهای «اسراء» نیز مشخص شده است. بر این اساس، خدای حکیم پیامبرش را به «اسراء» برده است تا به او «بعضی از آیاتش» را «ارائه» دهد: ﴿لِتُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾. این خود، به آن مفهوم است که:

لازمه ارائه این آیات و یا دست کم، ارائه بعضی از این آیات، «اسراء» است.

از این که خدای جهانیان به این حقیقت تصریح کرده که خودش - که «سبحان» است - پیامبرش را با خودش به «اسراء» برده تا که این آیات را به او «ارائه» کند، نیز دانسته می شود که:

ارائه این آیات و یا ارائه گروه ویژه‌ای از این آیات، در توان و یا در صلاحیت احدی از عالمیان نیست؛ خواه از جنس روح باشد و خواه از جنس ملک و خواه از جنس انسان و خواه از جنس جن.

این خود، به آن مفهوم است که:

ارائه این آیات باید بدون هیچ واسطه و توسط خدای جهانیان به انجام برسد.

آن چه گذشت، نشانه‌ای بر این واقعیت است که:

ارائه این آیات و یا دست کم بعضی از این آیات، در رتبه «قاب قوسین أو أدنی» به انجام می رسد.

این همه، حکایتگر این واقعیت نیز هست که:

آیاتی که «ارائه آنها» به عنوان هدفی از «اسراء» خوانده شده است و بالاتراز «افق اعلی» و در رتبه «قاب قوسین أو أدنی» ارائه می شوند، حتماً در بالاتراز «افق اعلی» حضور دارند.

د: آیات از جنس عالین

نتیجه یاد شده، نتیجه مهم دیگری را نیز به دنبال دارد:

آیات ویژه‌ای که در «اسراء» به پیامبر رحمت ارائه می شوند، از جنس عالمیان نیستند.

اکنون و با این اوصاف، این پرسش مطرح است که مگر ممکن است وجودی بنده خدای جهانیان باشد و از جنس عالمیان نباشند؟!

کتاب خدا در این خصوص، منطق ویژه‌ای دارد. بر مبنای این کتاب، اولاً پاسخ پرسش یاد شده مثبت است و بر همین مبنا، نام آنان، «عالین» است.

«عالین» جمع «عالی» است و «عالی» به وجودی اطلاق می‌شود که دارای «علو» باشد. این گروه در تعبیر آیه: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»^۱، به صورتی خاص معرفی شده‌اند.

بر این اساس:

«عالین»، آفریده‌هایی از آفریده‌های خداوند هستند که در زمان سجده ملائکه آنان به سجده مأمور نبودند و این خود در جایی است که در نظر سایرین، از آنان توقع سجده می‌رفت. این گروه آفریده‌هایی هستند که در رتبه‌هایی بسیار فراتر از جمیع ملائکه، قرار دارند.

آیات بسیار دیگری از کتاب خدا بر وجود این گروه و نیز جدایی آنان از مجموعه عالمیان دلالت دارد. یکی از این آیات، آیه‌ای است که پیامبر رحمت را به عنوان «رسول رحمت برای تمام عالمیان» معرفی کرده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲

«و ما تورا نفرستادیم مگر آن که رحمتی برای همه عالمیان باشی».

«العالمین» در این آیه و در آیات دیگری که از رسالت پیامبر رحمت به «تمام عالمیان» سخن می‌گوید، به همان اطلاق است که در آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ است و بر این اساس، باید اظهار داشت که:

پیامبر رحمت بر تمام هستی از اولین تا آخرین، به عنوان «رحمت» و به عنوان «نذیر» و به عنوان «بشیر» و به عنوان «داعی به سوی خداوند» و به عنوان «سراج منیر»^۳، مبعوث

۱. سوره ص / ۷۵.

۲. سوره انبیاء / ۱۰۷.

۳. این عناوین با دلالت آیات دیگری از کتاب خدا برای پیامبر رحمت، ثابت است.

شده و پیامبر روح و ملائکه و جن و انس و حیوان و نبات و جماد و هر موجود شناخته شده و ناشناس دیگر است.

فراموش نشود، برای آن که بعضی از «آیات اسرائی خداوند» به پیامبر رحمت «ارائه» شود، او باید تا «افق اعلی» بالا رود و از آن جا تا «قاب قوسین أو أدنی» با «دنو» و «تدلی»، صعود کند و هم چنین نباید فراموش شود که مقصود از «ارائه آیات»، می تواند یک «نشان دادن صرف» باشد و می تواند «ایتاء» و «اعطاء» آیات را نیز به دنبال داشته باشد.

با این اوصاف و در حالت اول از این دو حالت، باید پذیرفت که آیاتی در «اسراء» به پیامبر رحمت نشان داده شده که نه تنها پیامبر رحمت آنها را همواره می دیده است که در تمام دوره وجود، از رحمت خودش آنان را بهره مند نیز می ساخت. در حال دوم نیز باید پذیرفت که گویا قرار بوده است که در «اسراء»، آیاتی به پیامبر رحمت «ایتاء» و یا «اعطاء» شود که آن آیات در تمام عمرشان، در زیر چتر رحمت آن حضرت قرار داشته اند. بنا بر این باید پذیرفت که:

آیاتی که در «اسراء» به پیامبر رحمت «ارائه» می شوند، ضمن آن که از آفریده های خداوند هستند و از میان «عالمیان» برگزیده شده اند و با آنان زندگی می کنند، به منطق این آیات، از جمع «عالمیان» به شمار نمی آیند و برای آنان دسته بندی دیگری وجود دارد.

بدین ترتیب برای «عالین» و به عبارتی، برای بعضی از آیاتی که در «اسراء» به پیامبر رحمت ارائه می شوند، می توان این گونه اظهار داشت:

«عالین» و «آیات اسرائی پیامبر رحمت»، به وجودهایی اطلاق می شود که بین «رب» و «عالمیان» قرار دارند و یعنی به وجودهایی اطلاق می شود که فراتر از تمام عالمیان، پندگان خدای جهانیان هستند.

محل استقرار «عالین» البته «افق اعلی» و اطراف «افق اعلی» نبود و صد البته که محل استقرار آنان باید بالاتر از «افق اعلی» باشد و این به دلیل نفس همین تعبیر و ارزش آنان است که بسیار بالاتر از تمام ملائکه بود.

و: ارائه آیات کبرای خداوند در اسراء

این ویژگیها و ویژگیهای دیگری از این آیات، حکایت از آن دارند که:

بعضى از آياتى كه در «اسراء» به پيامبر رحمت «ارائه» شده، ممتاز به امتيازهاى است كه براى هيچ يك از آيات ديگر الهى وجود ندارد. اين آيات، پر عظمت ترين و بزرگترين آيات خداى جهانيان در تمام آفرينش هستند.

عنوان قرآنى اين آيات، «آيات كبرى» است و در آيات «سوره نجم» به «رؤيت» اين آيات توسط خاتم پيامبران تصريح شده است:

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى * أَفْتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى * وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى * ... * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾^۱.

اکنون و پس از آن که این صفت برای این آيات به دست آمد، شايد این گونه به نظر رسد که «كبرى» بودن این «آيات» همان عاملی است که سبب می شود تا برای دیدن آنها، لازم باشد تا مسیر «المسجد الحرام» تا «المسجد الأقصى» طی شود و از آن جا نیز پيامبر رحمت به «قاب قوسين أو أدنى» نزدیک و نزدیکتر شود اما بايد دانست که بنا به دلالت آياتی از کتاب خدا، برای «دیدن بعضی از آيات كبرى خداوند» نه تنها لزوماً نبايد تا «قاب قوسين أو أدنى» بالا رفت بلکه ايمان هم شرط نيست.

حضرت موسى يکى از پيامبران اولوالعزم است که در آيه اى از کتاب، به اين واقعيت تصريح شده که خداى حکيم بعضى از «آيات كبرى» را به او «ارائه» کرده است:

﴿وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى * لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى * أَذْهَبُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾^۲.

«و تو دستت را به پهلوهاى خودت بچسبان، بعد از آن، آن را سفيد و بدون آن که ذره اى غير سپيدى در آن باشد، بيرون می آورى. اين آيه ديگرى است. براى آن که ما به تو بعضى از «آيات كبرا» يمان را «ارائه» کنیم. به سوى فرعون برو که او طغيان کرده است.»

برای آن که حضرت موسى اين «آيات كبرى» را ببيند، حتى لازم نبود از محل سکونت خودش نیز خارج شود، او کافى بود که دستش را درون گريبانش فرو برد و يا مثلاً عصايش را به زمين بيندازد تا بتواند آن «آيات» و آن «آيات كبرى» را ببيند و اين مطلب، تصريح

۱ سوره نجم / ۸ تا ۱۸.

۲ سوره طه / ۲۲ تا ۲۴.

آیاتی از کتاب خداوند است.

البته باید توجه داشت که: بنا به آن چه در پایان این آیات آمده است و بنا به دلالت آیات بسیاری از کتاب خدا، حضرت موسی باید این آیات را پس از دریافت، برای فرعون نیز «ارائه» می‌کرد و در نهایت، فرعون هم آن آیات را می‌دید و با آنها آشنا می‌شد. یعنی:

برای دیدن و آشنا شدن با این «آیات کبری خداوند» حتی ایمان هم شرط نیست:
﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ * فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ﴾^۱.

بنا بر این، اگر جنس «آیات کبری پیامبر رحمت» از جنس «آیات کبری حضرت موسی» باشد، برای دیدن آن «آیات» - همانند همین «آیات» - دیگر نیازی به سفر «اسرائی» نبود، حال آن که «اسراء»، قطعاً صورت گرفته است و برای ارائه این آیات، حتماً باید صورت می‌گرفت.

واقع آن است که تفاوت‌های بسیاری میان این دو گروه از «آیات کبری» وجود دارد که برای درک و دریافت آنها لازم است، مقایسه کوتاهی بین آیاتی صورت بگیرد که از این دو دسته از «آیات کبری»، بحث می‌کند.

«مِنْ» در ﴿لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى﴾ - همانند «مِنْ» در ﴿لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾ - «مِنْ تَبْعِيضِيَه» است و بر این اساس باید پذیرفت که حضرت موسی و پیامبر رحمت، هر دو، بعضی از آیات خداوند را دیده‌اند.

در عبارت: ﴿لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى﴾ اگر «الْكُبْرَى» مفعول «نُرِي» باشد نه صفت برای «آيَاتِنَا» - همان گونه که در ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾، «الْكُبْرَى» مفعول «رَأَى» است و نه صفت برای «آيَاتِ رَبِّهِ»^۲ - خدا از میان تمام آیاتش، آیات کبری را به حضرت موسی نشان داده و یعنی او تمام آیات کبری خداوند را دیده است. در همین عبارت اگر «الْكُبْرَى» برای «آيَاتِنَا» صفت باشد، در این صورت، حضرت موسی تنها بعضی از آیات کبری خداوند را دیده است.

بنا به آن چه در این آیات آمده حضرت موسی این آیات را به فرعون هم نشان داد، بلکه باید نشان می‌داد و فرعون نیز در مقابل، هم تکذیب کرده است و هم عصیان^۳.

حال و اگر چنانچه ادعا شود، حضرت موسی «تمام آیات کبری خدا» را دیده با توجه به آیه: ﴿وَلَقَدْ

۱ سورة نازعات / ۲۰ و ۲۱.

۲ پیش از این در فصل: «بررسی آیات اسرائی سورة مبارکه نجم»، در این خصوص بحث شد.

۳ سورة نازعات / ۲۰ و ۲۱.

أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى^۱، بايد ادعا کرد که فرعون نیز «تمام آیات کبرای خداوند» را دیده است.

بنا بر این، در مورد «آیات کبرای حضرت موسی» و «آیات کبرای پیامبر رحمت»، نکاتی چند را بايد به خاطر سپرد:

۱. حضرت موسی تنها بعضی از آیات کبرای خداوند را دیده است. یعنی در عبارت: «لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى»، «الْكُبْرَى» برای «آيَاتِنَا» صفت است و نه مفعول دوم برای «نُرِي».

۲. حضرت موسی «آیات کبری» را تنها در مجموعه مشخص و کوچکی از «آیات» دیده است، نه در مجموعه «تمام عالمیان». یعنی در آیه شریفه: «لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى»، «کبری» یا حتماً «صفت تفضیلی» است و یا حتماً «صفت عالی در مجموعه مشخص کوچکی» است. شاهد بزرگی بر صحت این قول، این است که فرعون نیز تمام این آیات را دیده است.

۳. آیات کتاب خدا حکایت از آن دارد که حضرت موسی هر آیه ای را که از این «آیات کبری» دیده، آن را در زمین دیده است.

۴. فردی مانند فرعون نیز می تواند «آیات کبری حضرت موسی» را ببیند و حتی آن را تکذیب کند و از پذیرش آن امتناع کند و در نهایت، به عصیان حضرت موسی پردازد.

۵. برای دیدن «آیات کبرای حضرت موسی»، نیازی به «اسراء» نیست.

۶. برای ارائه «آیات کبرای پیامبر رحمت» باید تا «افق اعلی» و از آن جا تا «قاب قوسین أو أدنی»، بالا رفت.

۷. ارائه «آیات کبرای پیامبر رحمت» به دیگران، فقط زمانی امکان دارد که آن «آیات» نازل شده باشد.

بنا بر این، در مورد «آیات کبرای پیامبر رحمت» باید به دو حقیقت بسیار مهم اعتراف کرد:

۱. در آیه شریفه: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»، «کبری» حتماً «صفت عالی در میان تمام آفریده های خداوند» است.

۲. در آیه شریفه: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»، «الْكُبْرَى» حتماً مفعول «رَأَى» است و در چنین حالتی باید پذیرفت که پیامبر رحمت حتماً تمام «آیات کبرای خداوند» را دیده است.

بدین ترتیب و بر این پایه ها باید حکم کرد که:

پیامبر رحمت برای دیدن «تمام آیات کبرای خداوند» به «اسراء» رفته است؛ «آیات

کبرایی» که در تمام آفرینش «کبری» است و نه تنها در بخش کوچکی از آفرینش.